

شخصیت فردی و رجالی عمار بن موسی سبابی؛ وثاقت و مذهب

چکیده

عمار بن موسی سبابی از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام می‌باشد که تعداد زیادی روایت از ایشان نقل می‌کند. احادیث وی در فقه بسیار تأثیر گذار است ولی تعارض‌ها و منفرداتی دارد. همین امر سبب شده است که شخصیت و روایات او به چالش کشیده شود. برخی وی را شخصی ضعیف معرفی کرده و مذهب وی را دستاویزی برای ردّ روایات سبابی قرار دادند. نوشتار پیش رو می‌کوشد تا با تکیه بر اقوال رجالیان و شواهد تاریخی، وثاقت و مذهب سبابی را مورد بررسی قرار دهد. در این مقاله وثاقت سبابی با توجه به شهادت نجاشی و سخن طوسی و قرائن دیگری چون کلمات عیاشی و مفید، نقل اجلاء و اکثر روایت به اثبات می‌رسد. مشهور نیز همین رأی را قبول کردند. مذهب او نیز بین رجالیان اختلاف شده است که آیا وی تا آخر در این مذهب باقی مانده یا از آن رجوع کرده است. مشهور نظر اول را قبول کرده‌اند. ادله ایشان کلمات رجالیان همچون عیاشی، کشی و طوسی و حدیث هشام بن سالم است. در مقابل برخی قائل به رجوع وی شدند و ایشان به حدیث استیهاب، ظاهر توصیف نجاشی، ظاهر کلام مفید و قرار گرفتن در میان اصحاب امام کاظم و امام رضا علیهما السلام تمسک می‌کنند. این دلایل به ضمیمه شواهدی دیگر مانند عدم دسترسی به امام کاظم و فشار به شیعیان و تحت پیگرد بودن عمار به طور خاص این نکته را روشن می‌کند که رجوع به مذهب وی اشتهاار پیدا نکرد و فطحیه بودن ایشان ردّ و لااقل قابل اثبات نیست.

کلید واژه‌ها: عمار بن موسی سبابی، السبابی، فطحیه، فساد مذهب، توثیق سبابی، تضعیف سبابی

۱- درآمد

عمار بن موسی سبابی یکی از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام است.^۱ وی با حذف احادیث تکراری حدود ۲۵۴ روایت نقل می‌کند. [۱] سبابی صاحب کتاب بزرگی است که به آن اعتماد شده است.^۲ آنچه از این کتاب به دست ما رسیده مشتمل بر ۱۸۶ روایت است.^۳ بیشتر روایات وی فقهی است و در فقه تأثیر گذار است. برخی روایاتش مختص اوست و در آن باب حدیث دیگری نداریم و برخی متعارض با احادیث دیگر و طایفه‌ای دیگر

۱. «رجال النجاشی»، ص ۲۹۰؛ «رجال الطوسی»، ص ۲۵۱ و ۳۴۰؛ «فهرست الطوسی»، ص ۳۳۵

۲. «فهرست الطوسی»، ص ۳۳۵

۳. «بازسازی کتاب عمار بن موسی سبابی».

قیدهایی اختصاصی دارند. گروهی از فقهاء با تضعیف سبابی و عده‌ای دیگر به جهت فطحنی بودن روایات او را ضعیف دانسته و حجیت آن را الغاء می‌کنند و به آن‌ها عمل نمی‌کنند.

با این وجود تحقیقی کامل درباره شخصیت سبابی و روایت او انجام نشده است. وثاقت و یا مذهب وی امری مسلم قلمداد و کمتر به آن پرداخته شده است. تنها برخی کتاب‌های رجالی به نکته‌هایی درباره وی پرداخته‌اند. از جمله این آثار می‌توان به الفوائد الرجالیة بحر العلوم^۱، الفوائد الرجالیة ابی الهدی کلباسی^۲، تنقیح المقال^۳ و قاموس الرجال^۴ اشاره کرد.

در مقاله پیش رو سعی شده است تحقیقی کامل و جامع حول شخصیت فردی و رجالی عمار بن موسی سبابی انجام شود که تا کنون صورت نگرفته و در کتاب‌ها پراکنده بوده است. این نوشتار شامل دو گفتار می‌باشد که عبارت است از: هویت عمار بن موسی و شخصیت رجالی وی. در گفتار دوم تنها وثاقت و مذهب سبابی بررسی می‌شود.

این بحث مقدمه‌ای است در باب عمل به اخبار سبابی ولی بررسی عمل به روایات وی و کنکاش در روایات و کتاب او و گمانه‌هایی دیگر مانند اضطراب، اختلاط آراء فقهی وی با احادیث، سوء فهم در دریافت روایات و نقل به معنای خارج از قاعده مباحثی هستند که خود نوشتاری دیگر را به دنبال دارند و مقاله پیش رو گنجایش آن را ندارد.

۲- هویت عمار بن موسی سبابی

این فصل به هویت و شخصیت فردی عمار می‌پردازد و عناوینی مانند لقب، کنیه، خاندان و عمر وی مورد بحث قرار می‌گیرد.

۲-۱- کنیه و لقب عمار بن موسی

عمار بن موسی سبابی اهل سابط است.^۵ سبابی منسوب به سابط است که در دو مکان قرار دارد؛ یکی در ماوراء النهر نزدیک اُسروشنه و بیست فرسخی سمرقند و دیگری در دو فرسخی مدائن در راه کوفه می‌باشد.^۶ به احتمال قوی مراد از سبابی همین مکان دوم باشد. چرا که عمار سبابی یا نبطی بوده و یا به لغت نبطی تسلط

۱. «الفوائد الرجالیة»، ج ۳، ص ۱۶۲

۲. «الفوائد الرجالیة» لابی الهدی الکلباسی، میراث حدیث شیعه، ج ۱۶، ص ۴۷۸

۳. «تنقیح المقال فی علم الرجال»، ج ۲، القسم الاول، ص ۳۱۸

۴. «قاموس الرجال»، ج ۸، ص ۱۵

۵. «رجال النجاشی»، ص ۲۹۰؛ «رجال الطوسی»، ص ۲۵۱ و ۳۴۰؛ «فهرست الطوسی»، ص ۳۳۵

۶. «الانساب للسمعانی»، ج ۷، ص ۱؛ «معجم البلدان»، ج ۳، ص ۱۶۶؛ «اللباب فی تهذیب الانساب»، ج ۲، ص ۸۹

داشته^۱ و نبطی‌ها در کنار موصل بوده‌اند^۲ و ساباط مدائن با موصل قرابت دارد. شاهد دیگر سکونت وی در مدائن است که در نزدیکی ساباط قرار دارد. طوسی، عمار را کوفی می‌داند که در مدائن سکنی گزیده^۳ اما گزارش برقی به عکس طوسی در رجال است.^۴

نجاشی کنیه عمار بن موسی را ابوالفضل و طوسی ابوالیقظان ذکر می‌کند.^۵ طوسی در رجال، عمار بن موسی را در اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام ذکر می‌کند لکن کنیه‌ای برای او در ذیل اصحاب امام کاظم علیه السلام نقل نمی‌کند.^۶ در فهرست نیز او را بدون کنیه رها می‌کند.^۷ احادیث عمار نیز کمکی به این مسئله نمی‌کند چرا که روایات عمار بن موسی عاری از کنیه است. لکن احتمال تصحیف یا اشتباه وجود دارد. شیخ طوسی در کتاب رجال خود بعد از ذکر عمار بن موسی ساباطی بلافاصله از عمار بن ابی الاحوص ابوالیقظان نام می‌برد. شاید همین امر موجب اشتباه از جانب وی یا ناسخان شده و کنیه ابوالیقظان که شباهت لفظی هم با ابوالفضل دارد برای وی قرار داده شده است.

۲-۲- خاندان ساباطی

پدر وی موسی نام دارد. اطلاعاتی در رجال و تاریخ در مورد او نداریم. شاید به همین جهت مولی و ساباطی بودن اوست که از خاندانی معروف نمی‌باشد. تنها نکته‌ای که شاید درباره پدر او داشته باشیم نقل طوسی در تهذیب الاحکام است. او چنین نقل می‌کند:

«احمد بن محمد بن عیسی عن مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ كَانَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ إِذَا صَلَّى لَمْ يَنْقُتِلْ حَتَّى يُلْصِقَ خَدَّهُ الْأَيْمَنَ بِالْأَرْضِ وَ خَدَّهُ الْأَيْسَرَ بِالْأَرْضِ. قَالَ وَ قَالَ إِسْحَاقُ رَأَيْتُ مِنْ آبَائِي مَنْ يَصْنَعُ ذَلِكَ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ يَعْغِي مُوسَى فِي الْحَجْرِ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ»^۸

۱. «بصائر الدرجات»، ج ۱، ص ۳۳۳؛ «الاختصاص»، ص ۲۸۹

۲. «تاریخ ابن خلدون»، ج ۱، ص ۲۰۷

۳. «رجال الطوسی»، ص ۳۴۰

۴. «الرجال البرقی»، ص ۴۸

۵. «رجال النجاشی»، ص ۲۹۱؛ «رجال الطوسی»، ص ۲۵۱

۶. «رجال الطوسی»، ص ۳۴۰

۷. «فهرست الطوسی»، ص ۳۳۵

۸. «تهذیب الاحکام»، ج ۲، ص ۱۱۰

برخی از این عبارت چنین دریافت کردند که مراد از اسحاق، اسحاق بن عمار بن موسی ساباطی و مراد از موسی جد اسحاق یعنی موسی ساباطی است لکن مجلسی اول در ملاذ الاخبار این نظر را نمی‌پذیرد و گمانه او در مورد اسحاق، اسحاق بن موسی بن جعفر عليه السلام است.^۱

از برادران عمار قیس و صباح را می‌شناسیم و نجاشی گزارش دیگری در این زمینه ندارد.^۲ اما برقی و طوسی فقط به صباح اشاره کردند.^۳ معلوم می‌شود خانواده ساباطی اهل حدیث بودند. آن‌ها نیز از ثقات هستند و از راویان امام صادق و امام کاظم عليهما السلام به شمار می‌روند.^۴ لکن روایتی از این دو راوی به دست ما نرسیده است. تصریحی به مذهب این دو برادر نشده است ولی بحر العلوم با توجه به شواهدی احتمال داده است که آن دو نیز مانند عمار فطحی باشند.^۵ این بحث صرف گمانه است و چون روایتی از آن دو نداریم، تأثیری هم ندارد.

فرزند عمار بن موسی، اسحاق است.^۶ وی نیز اهل حدیث بوده و برای او اصل و کتاب نقل شده و طوسی آن را اصلی مورد اعتماد ذکر می‌کند.^۶ بعد از او در بین رجالیان وجود چنین فرزندی محل تردید واقع شد. منشأ این اختلاف کلام طوسی در فهرست و کلام نجاشی است. نجاشی از شخصی به نام اسحاق بن عمار بن حیان صیرفی نام می‌برد و در کتابش اسحاق بن عمار دیگری را ذکر نمی‌کند.^۷ طوسی نیز در فهرست تنها اسحاق بن عمار ساباطی را بیان می‌کند.^۸ این دو توصیف از نجاشی و طوسی باهم تفاوتی ماهوی دارند.

همین عبارات موجب اختلاف شد و حاصل آن سه نظر در مورد اسحاق بن عمار است:

اول: طایفه‌ای از رجالیان و فقهاء، اسحاق بن عمار را صیرفی می‌دانند و هر دو توصیف نجاشی و طوسی را برای اسحاق صیرفی عنوان کردند.^۹

دوم: اسحاق بن عمار صیرفی و اسحاق بن عمار ساباطی دو شخصیت هستند.^{۱۰}

سوم: اسحاق بن عمار، اسحاق بن عمار صیرفی است و اسحاق ساباطی وجودی حقیقی ندارد.^۱

۱. «ملاذ الاخبار فی فهم تهذیب الاخبار»، ج ۳، ص ۶۲۱

۲. «رجال النجاشی»، ص ۲۹۰

۳. «رجال البرقی»، ۳۸؛ «رجال الطوسی»، ص ۲۲۶ و ۲۵۱

۴. «رجال النجاشی»، ص ۲۹۰

۵. «الفوائد الرجالیة» للسید البحر العلوم، ج ۱، ص ۴۱۲

۶. «فهرست الطوسی»، ص ۳۹

۷. «رجال النجاشی»، ص ۷۱

۸. «فهرست الطوسی»، ص ۳۹

۹. «الرجال» لابن داود حلّی، ص ۵۳؛ «خلاصة الاقوال»، ص ۲۰۰؛ «معجم رجال الحدیث»، ج ۳، ص ۶۱

۱۰. «مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین»، ص ۹۵؛ «الوافی»، ج ۱، ص ۲۱؛ تعلیقة الخواجویی علی مشرق الشمسین، ص ۹۵

وجود چنین فرزندی برای عمار ساباطی هنگامی ثابت می‌شود که قول به تعدد اسحاق صیرفی و ساباطی و همچنین عدم اشتباه طوسی در فهرست پذیرفته شود.

در این بین نمازی شاهرودی، اسحاق را به عمار بن موسی بن مهران ساباطی منسوب می‌کند.^۲ معلوم نیست که ایشان این نسب را از کجا ذکر می‌کند. این در حالی است که وی در ذیل عنوان عمار یا برادرانش قیس و صباح چنین نسبی را نیاورده است.^۳ در احادیث و کتاب‌های تاریخ نیز چنین عنوانی مطرح نشده است.

از خاندان عمار پسر برادرش موسی بن قیس بن موسی نیز در طریق حدیثی در علل الشرائع [۳] قرار گرفته است که به واسطه مصدق بن صدقه از عمار بن موسی حدیث نقل کرده است.^۴ لکن رجالیان متقدم او را در کتاب‌های خود ذکر نکردند.

۳-۲- ولادت و وفات

سال ولادت و وفات او مشخص نیست اما با توجه به یک روایت که طوسی در تهذیب الاحکام نقل می‌کند [۴] روشن می‌شود که زمان حضرت رضا علیه السلام را درک کرده است.^۵ به این ترتیب عمار در زمان امام صادق و امام کاظم و امام رضا علیه السلام می‌زیسته است.

آن چه محرز است این است که وی از سال ۱۲۱ با امام صادق علیه السلام آشنا شده است چرا که او با سلیمان بن خالد همراه بوده و بحثی که بین زید بن علی و سلیمان بن خالد واقع شده است را نقل می‌کند.^۶ گمانه بر این است که این واقعه زمان خروج زید و از وقایع سال ۱۲۱ است.^۷ دوستی و همراهی او با سلیمان، نشان از شیعه بودن عمار در آن زمان دارد. چرا که وی به شدت از شیعیان هراس داشته و از آن‌ها فاصله می‌گرفته است.^۸ البته اگرچه سلیمان هم قبل از این شیعه نبوده ولی در آن زمان او از اصحاب امام صادق علیه السلام به شمار می‌رفته است.^۹

۱. «الفوائد الرجالية» للسید بحر العلوم، ج ۱، ص ۳۲۰ - ۳۱۵؛ «الفوائد الرجالية» للكجوری شیرازی، ص ۱۷۶؛ «کتاب نکاح» للشیبری الزنجانی، ج ۸، ص ۲۴۷۵ و فیه ج ۱۱، ص ۷۵۷؛ مددی موسوی، سید احمد، تقریرات استصحاب، ۹۵/۱۱/۱۰

<http://www.ostadmada.ir/persian/lesson/12194>

۲. «مستدرکات علم رجال الحدیث»، ج ۱، ص ۵۷۴

۳. همان، ج ۴، ۲۵۲؛ ج ۶ ص ۱۲ و ۲۹۳

۴. «علل الشرائع»، ج ۲، ص ۴۲۳، ج ۱

۵. «تهذیب الاحکام»، ج ۷، ص ۱۱۷، ج ۱۱۵

۶. «رجال الکشی»، ص ۳۶۱

۷. «تاریخ یعقوبی»، ج ۲، ص ۳۲۶

۸. «دلائل الامامة»، ص ۲۶۳

۹. «رجال الکشی»، ص ۳۶۱

همچنین مدت امامت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام به نقل طبری و یعقوبی از سال ۱۴۸ تا سال ۱۸۳ یعنی ۳۱ سال می‌باشد.^۱ به این ترتیب او اگر در جوانی خدمت امام صادق علیه السلام رسیده باشد و ابتدای دوران امام رضا علیه السلام را درک کرده باشد، باید شخصی معمر و بیش از ۸۰ سال داشته باشد.

برخی از معاصرین حیات عمار را تا قبل از سال ۲۰۳ می‌دانند.^۲ روشن نیست ایشان این تاریخ را از کجا به دست آورده اند.

۳- ویژگی‌های رجالی عمار بن موسی

۳-۱- وثاقت

در بین رجالیان و فقهاء وثاقت عمار بن موسی محل بحث واقع شده است که آیا وی شخصی مورد اعتماد بوده است یا نه؟ البته برخی مانند مامقانی تصریح کردند که وثاقت وی اجماعی است^۳ و برخی مانند خوبی شک و شبهه در آن را سزاوار ندانستند.^۴ رجالیان نیز مشی واحدی ندارند. برخی مانند نجاشی و طوسی در تهذیب الاحکام و استبصار به وثاقت عمار تصریح کردند.^۵ در مقابل طایفه‌ای همچون طوسی در استبصار^۶ و علامه حلی در کتب فقهی^۷ و جماعتی از اهل نقل و حدیث^۸ وی را تضعیف کردند. در این میان برقی^۹، طوسی در فهرست و رجال^{۱۰} و ابن شهر آشوب^{۱۱} نسبت به وثاقت یا عدم وثاقت ساباطی سکوت کردند. همین اختلاف و اضطراب در کلمات رجالیان از یک طرف و بحث مذهب و روایات او از طرف دیگر منشأ شبهه نسبت به وثاقت عمار شده است. برای روشن شدن بحث به بررسی مستندات هر دو طایفه می‌پردازیم:

۱. «تاریخ الطبری»، ج ۸، ص ۲۷۱؛ «تاریخ یعقوبی»، ج ۲، ص ۳۸۱ و ۴۱۴

۲. «احسن التراجم لاصحاب الامام الكاظم»، ج ۱، ص ۴۳۲

۳. «تنقیح المقال فی علم الرجال»، الحدیث، ج ۱، ص ۴۸۹

۴. «معجم رجال الحدیث»، ج ۱۳، ص ۲۷۸

۵. «رجال النجاشی»، ص ۲۹۰؛ «تهذیب الاحکام»، ج ۷، ص ۱۰۱؛ «الاستبصار»، ج ۳، ص ۹۵

۶. «الاستبصار»، ج ۱، ص ۳۷۲

۷. «تذکره الفقهاء»، ج ۳، ص ۳۶۴؛ «مختلف الشیعة»، ج ۱، ص ۲۷۱

۸. «تهذیب الاحکام»، ج ۷، ص ۱۰۱؛ «الاستبصار»، ج ۳، ص ۹۵

۹. «الرجال البرقی»، ص ۳۶ و ۴۸

۱۰. «فهرست الطوسی»، ص ۳۳۵؛ «رجال الطوسی»، ص ۲۵۱ و ۳۴۰

۱۱. «معالم العلماء»، ص ۸۷

قائلین به وثاقت: مشهور وثاقت عمار بن موسی را پذیرفته است. سلیمان بن عبد الله بحرانی،^۱ بحر العلوم،^۲ اعرجی کاظمی،^۳ محدث نوری،^۴ مامقانی،^۵ و خوبی^۶ به همین مطلب نظر دارند. دلایلی که ایشان به آن تمسک کردند یا می‌توانند آن را حجت قرار دهند، عبارت‌اند از:

اول: شهادت نجاشی؛^۷ اولین دلیل بر وثاقت عمار کلام نجاشی به عنوان شخصی مطلع است. وی بعد از ذکر عمار و برادرانش می‌گوید: «کانوا ثقات فی الروایة».^۸ این می‌تواند بهترین دلیل بر اعتماد به عمار باشد. به دلیل اینکه قول نجاشی نسبت به قول طوسی در بین رجالیان از ارزش بیشتری برخوردار است و عاری از هرگونه اضطرابی است.^۹

دوم: کلام طوسی در تهذیب الاحکام و استبصار [۵]؛ او ذیل روایتی از عمار بیان می‌کند که اگرچه ساباطی فطحی است لکن وی را ثقه و مورد اعتماد در نقل می‌دانیم و در این زمینه طعنی بر او وارد نمی‌شود.^{۱۰}

اشکال به دلیل دوم: کلمات طوسی مضطرب است و شهادت او مورد قبول واقع نمی‌شود وی در رجال و فهرست توثیقی برای عمار ندارد^{۱۱} و در تهذیب او را ثقه در نقل می‌داند^{۱۲} و در استبصار در یکجا وی را توثیق^{۱۳} و در جایی دیگر او را تضعیف می‌کند.^{۱۴} این تشویش و اضطراب موجب می‌شود اطمینان و گمانی به کلمات وی در مورد عمار بن موسی ایجاد نشود.^{۱۵} بلکه برخی مانند فاضل خواجویی بالاتر رفته و به طور کلی می‌گویند اخبار طوسی در مورد اشخاص در هیچ حالی از احوال افاده ظن و شک نمی‌کند.^{۱۶}

-
۱. «معراج اهل الکمال الی معرفة الرجال»، ص ۳۸۶
 ۲. «الفوائد الرجالية»، ج ۳، ص ۱۶۹
 ۳. «عدة الرجال»، ج ۱، ص ۳۱۵
 ۴. «مستدرک الوسائل»، ج ۲۳، ص ۸
 ۵. «تنقیح المقال فی علم الرجال»، ج ۲، القسم الاول، ص ۳۱۹
 ۶. «معجم رجال الحديث»، ج ۱۳، ص ۲۸۰
 ۷. «رجال النجاشی»، ص ۲۹۰
 ۸. همان
 ۹. «الرسائل الرجالية» للکلباسی، ج ۲، صص ۳۳۵-۳۱۶
 ۱۰. «تهذیب الاحکام»، ج ۷، ص ۱۰۱؛ «الاستبصار»، ج ۳، ص ۹۵
 ۱۱. «فهرست الطوسی»، ص ۳۳۵؛ «رجال الطوسی»، ص ۲۵۱ و ۳۴۰
 ۱۲. «تهذیب الاحکام»، ج ۷، ص ۱۰۱
 ۱۳. «الاستبصار»، ج ۳، ص ۹۵
 ۱۴. «الاستبصار»، ج ۱، ص ۳۷۲
 ۱۵. «الرسائل الرجالية» للکلباسی، ج ۲، ص ۳۲۴
 ۱۶. «الرسائل الرجالية» للکلباسی، ج ۲، ص ۳۲۴؛ ج ۴، ص ۱۷۷

سوم: کلام طوسی در عدة الاصول^۱؛ وی در تعارض اخبار آحاد و قرائن پذیرش خبر واحد بیان می‌کند که اگر راوی خبر واحد از فرقه‌های تشیع مانند فطحیه و واقفیه باشد سه فرض دارد:

(۱) قرینه یا خبری که از طریق ثقات^۲ رسیده باشد موافق آن است که در این حال عمل به خبر واجب است.

(۲) خبر ثقة مخالف آن است که بر طبق خبر ثقة عمل می‌شود و خبر راوی طرح می‌شود.

(۳) خبری از ثقات مخالف روایت او نیست و همچنین طایفه بر خلاف حدیث او عمل نکرده باشند. در این فرض به خبر این راوی عمل می‌شود مشروط به اینکه اهل کذب نباشد و در امانتش ثقة باشد یعنی در نقل مورد اعتماد باشد اگرچه در اصل اعتقاد اشتباه کرده است.

در ادامه او چنین می‌نویسد:

«و لأجل ما قلناه عملت الطائفة بأخبار الفطحية مثل عبد الله بن بكير وغيره و أخبار

الواقفة مثل سماعة بن مهران و علي بن أبي حمزة و عثمان بن عيسى و من بعد هؤلاء بما

رواه بنو فضال و بنو سماعة و الطاطريون و غيرهم فيما لم يكن عندهم فيه خلافة»^۳

در نتیجه او با توجه به بیانات سابق خود با این عبارت، علت عمل طایفه به اخبار این گروه از فرق شیعه را در دو نکته بیان می‌کند: یکی وثاقت در نقل راوی و دیگری نبود خبر مخالفی که از طریق ثقات رسیده باشد.

محقق حلی^۴ و خویی در معجم رجال از این کلام وثاقت برداشت کرده‌اند و آن را دال بر توثیق عمار که یکی از بزرگان فطحیه است، می‌دانند.^۵ محقق حلی در کتاب‌های خود به نقل از طوسی می‌نویسد که امامیه بر عمل به روایاتی که سکونی، عمار و ثقاتی که مثل این دو هستند، اجماع دارند.^۶ ظاهر این کلام این است که طوسی عمار را توثیق کرده است.

اشکال به دلیل سوم: دلیل سوم علاوه بر اشکال قبل که اضطراب در کلمات طوسی لااقل در مورد ساباطی مفید ظن و گمان نیست، اشکال دیگری نیز دارد. طوسی در عدة الاصول تنها به این نکته پرداخته است که به اخبار واقفیه و فطحیه با دو شرط عمل می‌شود؛ یکی وثاقت در نقل داشته باشند و دیگری اینکه معارض نداشته باشند. به تعبیر بحر العلوم ایشان تنها کبرای مسأله را مطرح کردند اما اینکه چه کسانی از فطحیه و واقفیه ثقة هستند

۱. «عدة الاصول»، ص ۱۵۰.

۲. مراد از ثقة در این عبارات عدة الاصول ثقة امامی و صحیح المذهب می‌باشد.

۳. «عدة الاصول»، ص ۱۵۰.

۴. «الرسائل التسع»، ص ۶۴.

۵. «معجم رجال الحدیث»، ج ۱۳، ص ۲۷۹.

۶. «الرسائل التسع»، ص ۶۴.

صغرای بحث است که در جایی دیگر بررسی می‌شود و معلوم نیست این عمومیت شامل عمار ساباطی بشود.^۱ البته محدث نوری می‌نویسد ساباطی از ثقات معروف و شناخته شده است و به یقین تحت عموم قرار می‌گیرد.^۲ گمانه بر این است که محقق حلی و خویی نیز به همین مطلب معتقد باشند و لذا این عبارت را ظاهر در توثیق ساباطی دانسته‌اند.^۳ شاید ایشان صغرای بحث و وثاقت را از کلام شیخ در تهذیب الاحکام و استبصار دریافت کرده باشند. همچنین احتمال دارد ایشان وثاقت ساباطی را از اطلاق کلام شیخ در ذیل عبارت "عملت الطائفة بأخبار الفطحية مثل عبد الله بن بکیر و غيره" فهمیده باشند و عمار را تحت غیر عبد الله بن بکیر قرار داده باشند.

چهارم: کلام عیاشی؛ کشی در رجال خود از عیاشی چنین نقل می‌کند:

«قال محمد بن مسعود عبدالله بن بکیر و جماعة من الفطحية هم فقهاء أصحابنا منهم ابن بکیر و ابن فضال یعنی الحسن بن علی و عمار السباطی و علی بن أسباط و بنو الحسن بن علی بن فضال علی و أخواه و یونس بن یعقوب و معاوية بن حکیم و عد عدة من أجلة العلماء»^۴

به نظر می‌رسد شخصی که از فقهاء اصحاب باشد لااقل در نقل مورد اعتماد است. همچنین نام وی در عداد و رتبه ثقات از فطحیه به کار رفته است و این خود نشان از ثقه بودن وی دارد. محدث نوری می‌گوید اگر عمار اوثق از ابن بکیر نباشد به طور قطع مثل او هست.^۵

پنجم: کلام شیخ مفید در رساله عددیه؛ ایشان در اثبات متغیر بودن ماه مبارک رمضان به روایاتی تمسک می‌کند و قبل از این روایات بیان می‌کند که این احادیث از روایات فقهاء اصحاب ائمه علیهم‌السلام می‌باشد و آن‌ها صاحبان اصول و مصنفات مشهور و اعلام و بزرگانی هستند که حلال و حرام و احکام از آن‌ها اخذ می‌شود. وی چنین می‌نویسد:

«هم فقهاء أصحاب أبي جعفر محمد بن علی و أبي عبد الله جعفر بن محمد و أبي الحسن موسى بن جعفر و أبي الحسن علی بن موسی و أبي جعفر محمد بن علی و أبي الحسن

۱. «الفوائد الرجالية»، ج ۳، ص ۱۶۸

۲. «مستدرک الوسائل»، ج ۲۳، ص ۱۰

۳. «معجم رجال الحديث»، ج ۱۳، ص ۲۷۹

۴. «رجال الكشي»، ص ۳۴۵

۵. «مستدرک الوسائل»، ج ۲۳، ص ۱۱

علی بن محمد و اَبی محمد الحسن بن علی بن محمد ص و الأعلام الرؤساء المأخوذ عنهم
الحلال و الحرام و الفتیا و الأحكام الذین لا یطعن علیهم و لا طریق إلی ذم واحد منهم و
هم أصحاب الأصول المدونة و المصنفات المشهورة»^۱.

او بعد از این مقدمه روایات این راویان را ذکر می‌کند که از جمله این روایات، حدیث عمار بن موسی سابطی
است.

عبارات ایشان مشتمل بر القابی است که ظاهر در توثیق است به خصوص عبارتی که سلب طعن و ذم می‌کند و
با آوردن حدیث عمار، وی نیز توثیق می‌شود.

اشکال به دلیل پنجم: عبارتی که شیخ مفید در رساله عددیه می‌آورد مشتمل بر افرادی مطعون چون ابو الجارود
است و برای همین نمی‌توان به این عبارات تمسک کرد چرا که ممکن است عمار بن موسی سابطی هم از این
دسته باشد. آیا می‌توان ابو الجارود را از فقهای اصحاب و اعلام و بزرگانی که حلال و حرام از آن‌ها اخذ می‌شود،
دانست و هیچ طعنی به او وارد نباشد، با اینکه او از بزرگان زیدی است و کشی برای او لعن و طعن نقل می‌کند.

وحید بهبهانی در تعلیقه خود سعی می‌کند از این شبهه پاسخ دهد. وی می‌گوید ذم و طعنی که مفید آن را نفی
می‌کند به نسبت قبول قول راوی است یعنی قول این جماعت شکی در آن نیست و روایات این راویان مورد
اعتماد می‌باشد و در این زمینه طعنی وارد نشده است، نه اینکه آن‌ها از اجلاء طایفه هستند.^۲ البته مامقانی این
حمل را خلاف ظاهر می‌داند و احتمال اینکه ابو الجارود شخص دیگری باشد یا اشتباه از ناسخ بوده باشد را اقرب
دانسته است.^۳

برای تقویت و تأیید وثاقت عمار به برخی از شواهد دیگر نیز [۶] می‌توان استناد کرد:

۱- نقل اجلاء و فقهاء و ثقات و برخی اصحاب اجماع^۴: راویانی همچون هشام بن سالم [۷]، حماد بن عثمان
[۸]، ثعلبة بن میمون [۹] و عبد الله بن مسکان [۱۰] از عمار روایت نقل می‌کنند. این خود شاهی بر وثاقت
اوست. چون اگر او شخصی مورد اعتماد و ثقة نمی‌بود اجلاء و ثقات از او نقل نمی‌کردند. اگرچه نقل روایت
برخی از ایشان از عمار کم است لکن در مجموع موجب وثوق می‌گردد.

۱. «الرد علی اصحاب العدد»، ص ۲۵

۲. «منهج المقال»، ج ۵، ص ۲۸۱

۳. «تنقیح المقال»، ج ۲، ص ۲۷۲

۴. «منهج المقال»، مقدمه، ج ۱، ص ۱۴۵

۲- صاحب اصل و کتاب بودن^۱: یکی دیگر از طرق وثاقت را صاحب اصل و کتاب بودن دانستند. منشأ این اعتقاد کلام مفید است. او می‌گوید: «لا یطعن علیهم و لا طریق إلی ذم واحد منهم و هم أصحاب الأصول المدونة و المصنفات المشهورة»^۲. محدث نوری در خاتمه مستدرک از این کلام به دفعات استفاده می‌کند و آن را مؤیدی برای راوی در نظر می‌گیرد.^۳ وحید بهبهانی این وجه را نمی‌پذیرد و معتقد است از کلام مفید استفاده حُسن نمی‌شود. به خصوص کسانی چون ابو الجارود، عمار ساباطی و سماعه در ذیل آن قرار می‌گیرند.^۴

لکن درباره ساباطی بحث به گونه‌ای دیگر است. چون طوسی در فهرست خود ذیل عنوان عمار ساباطی می‌نویسد "له کتاب کبیر جید معتمد". کتابی که ۱۸۶ روایت آن احراز شده و مورد اعتماد بوده است حاکی از وثاقت راوی می‌باشد. چگونه می‌شود به کتاب و روایات او اعتماد بشود ولی او ثقه نباشد.

۳- اکثار روایت^۵: بهبهانی می‌گوید شهید ثانی در جایی که شخص روایات کثیری را نقل کند و طعنی هم بر او وارد نشود به احادیث او عمل می‌کنم. وی همچنین از مرحوم مجلسی نقل می‌کند که این نکته از شواهد وثاقت و علامه حلی آن را از اسباب قبول روایت می‌دانست.^۶ تنها یک طعن بر عمار وارد شده آن هم کلام طوسی در استبصار است که به عمار نسبت ضعف می‌دهد^۷ لکن با کلام خود در تهذیب الاحکام و استبصار تعارض دارد.^۸ روشن است زمانی که اصحاب تعداد زیادی حدیث از ساباطی نقل می‌کنند به وثاقت او نیز نظر دارند. عمار ساباطی روایات زیادی را نقل کرده که با حذف تکرارها حدود ۲۵۴ روایت می‌شود.

با توجه به شواهد و قرائن شکی در وثاقت ساباطی نیست. لکن این امر وابسته به قوت ادله تضعیف است که آیا با دلایل وثاقت تعارض می‌کنند یا خیر؟

تضعیف ساباطی به سه دلیل کلی باز می‌گردد:

اول: شهادت طوسی؛ وی در استبصار عمار را ضعیف معرفی می‌کند و می‌گوید: «هو ضعیف فاسد المذهب لا یعمل علی ما یختص بروایتته»^۹.

اشکال به دلیل اول: شهادت طوسی همان طور که بیان شد با شهادت خودش به وثاقت در تهذیب الاحکام و همچنین استبصار تعارض دارد. این بحث در اشکال به دلیل دوم وثاقت مطرح شد.

۱. همان، ج ۱، ص ۱۲۳

۲. «الرد علی اصحاب العدد»، ص ۲۵

۳. «خاتمة المستدرک»، ج ۱، ص ۵۰؛ ج ۳، ص ۴۸۷؛ ج ۴، ص ۱۹ و ۲۱۴ و ۴۱۰؛ ج ۵، ص ۸ و ۴۱۲.

۴. «منهج المقال»، مقدمه، ج ۱، ص ۱۲۴

۵. «منهج المقال»، مقدمه، ج ۱، ص ۱۴۳

۶. همان

۷. «الاستبصار»، ج ۱، ص ۳۷۲

۸. «تهذیب الاحکام»، ج ۷، ص ۱۰۱؛ «الاستبصار»، ج ۳، ص ۹۵

۹. «الاستبصار»، ج ۱، ص ۳۷۲

دوم: تضعیف به جهت فطحی بودن؛ برخی مانند علامه حلی^۱ و جماعتی از اهل نقل عمّار را به جهت مذهبش تضعیف می‌کنند. ایشان به صورت کلی مذاهب فاسده را موجب تضعیف راوی می‌دانند.

اشکال به دلیل دوم: مذهب ضربه‌ای به وثاقت در نقل نمی‌زند. طوسی نیز به این مطلب اشاره کرده است.^۲ بر فرض مذاهب باطله نیز وثاقت راوی را مورد خدشه قرار دهد، این امر درباره مذهب فطحیه صادق نیست. چرا که فطحیه از همه مذاهب به امامیه نزدیک‌تر است بلکه هیچ فرقی بین آن‌ها در اصول و فروع نیست مگر در امامت عبد الله افطح بین امام صادق و امام کاظم علیهما السلام که آن هم در مدت کوتاهی بود و منجر به احکام و فروع خاصی نشده است.^۳ بر همین اساس فطحی بودن اشکالی در وثاقت و عدم اعتماد به راوی ایجاد نمی‌کند.

سوم: تضعیف به جهت خلل در اکثر روایات وی؛ این طایفه اگرچه به طور مستقیم سبابی را تضعیف نکنند لکن در مقام عمل به علت اشکال‌های متعدد در روایات عمار، وثاقت وی را مورد خدشه قرار داده و به روایاتش عمل نمی‌کنند. ایشان روایات او را مشتمل بر اجتهاد و نقل به معنی با فهمی ناقص^۴، اضطراب‌های متعدد^۵ و تکرارهای خارج از بلاغت می‌دانند در حالی که وی آن‌ها را به امام علیه السلام اسناد می‌دهد و این خودش موجب کذب و ضعف می‌شود.^۶ ایشان برای نمونه به روایتی از محمد بن مسلم تمسک می‌کنند که در آن محمد بن مسلم روایتی از عمار سبابی را به امام علیه السلام عرضه می‌کند و امام علیه السلام می‌فرمایند مطلب چنین نبوده است.

«قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنَّ عَمَّاراً السَّابَّاطِيَّ رَوَى عَنْكَ رَوَايَةً قَالَ وَمَا هِيَ قُلْتُ رَوَى أَنَّ
السُّنَّةَ فَرِيضَةً فَقَالَ أَيْنَ يَذْهَبُ أَيْنَ يَذْهَبُ لَيْسَ هَكَذَا حَدَّثْتَهُ إِنَّمَا قُلْتُ لَهُ مَنْ صَلَّى فَأَقْبَلَ
عَلَى صَلَاتِهِ لَمْ يُحَدِّثْ نَفْسَهُ فِيهَا أَوْ لَمْ يَسْئَلْ فِيهَا أَقْبَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ مَا أَقْبَلَ عَلَيْهَا فَرُبَّمَا رُفِعَ
نِصْفُهَا أَوْ رُبْعُهَا أَوْ ثُلُثُهَا أَوْ خُمْسُهَا وَإِنَّمَا أَمَرْنَا بِالسُّنَّةِ لِيَكْمَلَ بِهَا مَا ذَهَبَ مِنَ الْمَكْتُوبَةِ»^۷

این روایت و همچنین برخی روایت‌های مضطرب و متناقض و منفردات او موجب عدم وثاقت وی می‌شود.

۱. «تذكرة الفقهاء»، ج ۳، ص ۳۶۴، «مختلف الشيعة»، ج ۱، ص ۲۷۱
۲. «تهذيب الاحكام»، ج ۷، ص ۱۰۱؛ «الاستبصار»، ج ۳، ص ۹۵، عدة الاصول، ۱۵۰
۳. «مستدرک الوسائل»، ج ۲۳، ص ۱۳؛ «تنقيح المقال»، ج ۱، ص ۴۹۹
۴. «روضه المتقين»، ج ۱۴، ص ۲۰۴
۵. «نهاية التقرير»، ج ۳، ص ۲۹۵؛ «تبيان الصلاة»، ج ۵، ص ۸۷
۶. «الفوائد الرجاليه»، ج ۳، ص ۱۶۶
۷. «الكافي»، ج ۳، ص ۳۶۲

اشکال به دلیل سوم: نقل به معنی نمی‌تواند با وثاقت راوی تنافی داشته باشد به علت اینکه از جانب ائمه علیهم‌السلام جواز داده شده است. اما ادعای اجتهاد و تصرف خارج از قاعده از جانب عمار بن موسی خلاف وثاقتی است که نجاشی و طوسی آن را بیان کردند در حالی که خود ایشان متخصص این فن بودند.

همچنین اضطراب در احادیث ساباطی - علاوه بر اینکه زیاد نیست و به نسبت روایات وی کم است [۱۱] - رجالیان متقدم نیز به آن اشاره‌ای نکردند این در حالی است که برای برخی راویان تعبیر "مضطرب الحدیث" را به کار بردند.^۱ نکته دیگر اینکه طوسی کتاب ساباطی را که حدود سه برابر دیگر احادیث وی است را «کتاب کبیر جید معتمد»^۲ معرفی کرده و چگونه می‌شود کتابی بسیار خوب و مورد اعتماد باشد اما اکثر روایاتش خلل، اضطراب و نقل به معنای خارج از قاعده داشته باشد.

روایتی که از محمد بن مسلم درباره سوء برداشت ساباطی نقل شده است، ابوالهدی کلباسی احتمال می‌دهد که شاید امام علیه‌السلام همان عبارات را برای عمار بیان کرده است و منظور ایشان از "این تذهب لیس هکذا حدیثه" این است که مراد من چنین چیزی که او فهمیده، نبوده است^۳ و برای این فرمایش خود نمونه‌های متعددی را ذکر می‌کند. برای نمونه ایشان در روایتی از محمد بن مسلم چنین نقل کرده است:

«مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ: لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ
مِنَ الْكِبْرِ قَالَ فَاسْتَرْجَعْتُ فَقَالَ مَا لَكَ تَسْتَرْجِعُ قُلْتُ لِمَا سَمِعْتُ مِنْكَ فَقَالَ لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ
إِنَّمَا أَعْنِي الْجُحُودَ إِنَّمَا هُوَ الْجُحُودُ»^۴

این نشان می‌دهد که گاهی امام علیه‌السلام مطلبی را بیان می‌کند ولی مراد جدی ایشان آن چیزی که راوی فهمیده نبوده است و این با وثاقت راوی تنافی ندارد.

بر فرض هم عمار بن موسی این روایت را اشتباه نقل کرده باشد، دلیلی بر خطا در اکثر روایات یا باقی آن‌ها نداریم چرا که باید دیگران به سوء فهم یا ضابط نبودن یا عدم وثاقت وی اشاره می‌کردند در حالی که نه راویان دیگر و نه رجالیان متقدم به این مطلب اشاره‌ای نداشتند.

۱. «رجال النجاشی»، ص ۶۰، ۲۶۲، ۴۱۶، ۴۱۸

۲. «فهرست الطوسی»، ص ۳۳۵

۳. «الفوائد الرجالیة» لابی الهدی الکلباسی، میراث حدیث شیعه، ج ۱۶، ص ۴۷۹

۴. «الکافی»، ج ۲، ص ۳۱۰

نتیجه اینکه ادله تضعیف ثابت نیست و ادله توثیق بدون هیچ معارضی حجت است به خصوص که قرائن متعددی هم بر آن وجود دارد. لذا همان طور که برخی فرمودند: «لاینبغی الاشکال فی وثاقه عمار بن موسی».^۱

۲-۳- مذهب

بنا بر نقل طبری در دلائل الامامة سبابی ابتدا از عامه و اهل سنت بوده است.^۲ او در سفری که برای حج و زیارت بیت الله الحرام عازم شده بود به طور اتفاقی با گروهی از شیعیان برخورد می‌کند. عمار می‌گوید من ولایت اهل بیت علیهم‌السلام را نمی‌شناختم و هر کسی که اعتقاد به آن داشت نزد ما رافضی به حساب می‌آمد. شیعیان از او درخواست می‌کنند که مقداری دینار را به ابو عبد الله جعفر بن محمد علیه‌السلام برساند. او ابتدا به جهت خوف از دزدیده شدن امتناع می‌کند ولی در نهایت می‌پذیرد. در راه به قافله آن‌ها حمله می‌کنند و همه اموال را غارت می‌کنند. عمار می‌گوید غلامی که چهره‌ای سفید و متمایل به سرخی داشت نزد ما آمد و ماجرا را پرسید. ما را به قبیله‌ای از قبایل عرب برد و فریاد زد که اموال ما را برگردانند و آن‌ها به سرعت همه اموال را برگرداندند. نیت کردم که از مردم جدا شوم و سریع‌تر نزد قبر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بروم. زمانی که نماز می‌خواندم صدایی شنیدم که می‌گفت اموالتان را برگردانیدیم ولی دینارهای ما را بر نمی‌گردانی؟ ابتدا فکر کردم فکری شیطانی است ولی بار دوم همان غلام را دیدم که این جمله را تکرار کرد. او مرا نزد ابا عبد الله علیه‌السلام برد. ایشان می‌دانست که همراه من یکصد دینار است و من از علم ایشان تعجب کردم و دینارها همان‌گونه بود که توصیف کردند. او در ادامه چنین می‌گوید:

«ثُمَّ قَالَ: يَا عَمَّارُ، سَلِّمْ عَلَيْنَا. قُلْتُ: السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. فَقَالَ: لَيْسَ هَكَذَا يَا عَمَّارُ. فَقُلْتُ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ. فَقَالَ: لَيْسَ هَكَذَا يَا عَمَّارُ. قُلْتُ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ. فَقَالَ: لَيْسَ هَكَذَا يَا عَمَّارُ. فَقُلْتُ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَصِيَّ رَسُولِ اللَّهِ. قَالَ: صَدَقْتَ يَا عَمَّارُ. ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى صَدْرِي وَقَالَ: مَا حَانَ لَكَ أَنْ تُؤْمِنَ؟! فَوَاللَّهِ مَا خَرَجْتُ مِنْ عِنْدِهِ حَتَّى تَوَلَّيْتُ وَلِيِّهِ، وَتَبَرَّاتُ مِنْ عَدُوِّهِ».^۳

در این سفر بود که وی شیعه و از اصحاب امام صادق علیه‌السلام می‌شود.

۱. «معجم رجال الحديث»، ج ۱۳، ص ۲۸۰

۲. «دلائل الامامة»، ص ۲۶۳، ج ۳۰

۳. همان

در تشیع عمار تا شهادت حضرت صادق علیه السلام بحثی نیست اما بعد از شهادت حضرت و جریان عبدالله افطح، رجالیان معتقدند که وی فطحی شده اما اینکه آیا او از مذهب فطحیه برگشته است یا تا زمان مرگ فطحی مانده محل اختلاف است.

هر دو طایفه در این باور که ساباطی مدتی بر مذهب فطحیه بوده مشترک هستند و مستند آن‌ها عبارت است از:
اول: کلمات رجالیان همچون عیاشی،^۱ کشی،^۲ طوسی،^۳ که تصریح به فطحی بودن او کردند.

دوم: حدیثی که هشام بن سالم درباره فطحی شدن عمار روایت کرده است.^۴ او می‌گوید بعد از شهادت امام صادق علیه السلام ما در مدینه بودیم و مردم گرد منزل عبدالله بن جعفر اجتماع کرده بودند، بعد از سؤال و جواب متوجه شدیم او امام نیست و متحیر و سرگردان در کوچه‌های مدینه بودیم که شخصی آمد و ما را خدمت موسی بن جعفر علیه السلام برد. ایشان نشانه‌هایی دادند که به امامت او یقین پیدا کردیم. سپس اصحاب دیگر را به سوی وی هدایت کردیم و همه به غیر از عمار و اصحابش به ایشان معتقد شدند. او چنین نقل می‌کند: «فکل من دخل علیه قطع إلا طائفة عمار و أصحابه»^۵

با توجه به کلمات رجالیان و این روایت در اینکه عمار معتقد به فطحیه شده بحثی نیست. اصحاب متعددی نیز بعد از شهادت امام صادق علیه السلام امر بر آن‌ها مشتبه شد و دچار تحیر و سرگردانی شدند و بعد از زمان اندکی به امامت حضرت کاظم علیه السلام یقین می‌کنند. افزون بر این وجود مبارک حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نیز در تقیه و کتمان بودند که خود بر این تحیر می‌افزود. بر همین اساس جرحی بر آنان وارد نکردند؛ اما آنچه موجب تضعیف و جرح می‌شود استمرار بر فطحی بودن و عدم رجوع از آن است. حال باید دید که آیا ساباطی استمرار بر این اعتقاد باطل داشته است؟ و آیا بر فرض استمرار، در نهایت از این مذهب روی گردان شد؟

طایفه‌ای که فطحی بودن ساباطی را تا آخر عمرش قبول دارند به همان ادله فطحی بودن عمار تمسک کرده و ظاهر آن‌ها را عدم رجوع عمار می‌دانند. مشهور همین نظر را پذیرفته است. از جمله کسانی که عمار را فطحی می‌دانند عبارتند از: طوسی، ابن ادریس،^۶ بحر العلوم،^۷ اعرجی کاظمی^۸ و خویی.^۱

۱. «رجال الکشی»، ص ۳۴۵

۲. «رجال الکشی»، ص ۲۵۳

۳. «الفهرست»، ص ۳۳۵؛ «تهذیب الاحکام»، ج ۷، ص ۱۰۱؛ «الاستبصار»، ج ۳، ص ۹۵

۴. «الکافی»، ج ۱، ص ۳۵۱، ح ۷؛ «رجال الکشی»، ص ۵۰۲؛ «الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد»، ج ۲، ص ۲۲۱

۵. «الکافی»، ج ۳، ص ۳۵۲، ح ۷

۶. «السرائر الحاوی لتحریر الفتوی»، ج ۱، ص ۲۶۷

۷. «الفوائد الرجالية»، ج ۳، ص ۱۶۹

۸. «عدة الرجال»، ج ۱، ص ۳۱۵

در مقابل جمعی دیگر به رجوع ساباطی از فطحیه تمایل دارند. مامقانی^۲ و صاحب مفتاح الکرامه در شرح وافی^۳ از جمله این گروه هستند. دلایل ایشان چنین است:

اول: روایتی که کشی آن را در رجال خود نقل می‌کند که نشان از جایگاه عمار بن موسی در نزد امام کاظم علیه السلام دارد تا اینکه به سبب دعای ایشان از این کج روی دست برداشته و ایشان را به عنوان پیشوای خود برگزیده است. او چنین نقل می‌کند:

«علی بن محمد قال حدثنی محمد بن أحمد بن یحیی عن ابراهیم بن هاشم عن عبد الرحمن

بن حماد الکوفی عن مروک قال قال لی أبو الحسن الأول علیه السلام انی استوهبت عمار السباطی

من ربی فوهبه لی»^۴

او در سه موضع مختلف این حدیث را نقل می‌کند که سند آن کمی متفاوت است.^۵

دوم: کلام شهرستانی در ملل و نحل؛ وی بیان می‌کند هنگامی که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام امر امامت را به عهده گرفت، شیعه به او رجوع کرده و بر او اجتماع کردند و در میان آن‌ها افرادی چون مفضل بن عمر، زرارة بن اعین و عمار بن موسی ساباطی قرار داشتند.^۶

سوم: قرار گرفتن ساباطی در اصحاب امام کاظم و امام رضا علیهما السلام؛ برقی و طوسی در رجال خود عمار بن موسی را هم در ذیل اصحاب ابو عبد الله علیه السلام و هم در شمار اصحاب امام کاظم علیه السلام ذکر می‌کند.^۷ کشی نیز وی را در شمار اصحاب امام رضا علیه السلام آورده است.^۸ لذا اینکه وی از اصحاب ایشان بوده شاهدی بر رجوع او می‌باشد به خصوص که ساباطی از امام کاظم علیه السلام روایت هم نقل می‌کند.^۹

۱. «معجم رجال الحدیث»، ج ۱۳، ص ۲۸۰

۲. «تنقیح المقال فی علم الرجال»، ج ۲، القسم الاول، ص ۳۲۰

۳. به نقل از محدث نوری «مستدرک الوسائل»، ج ۲۳، ص ۲۲

۴. «رجال الکشی»، ص ۴۰۶

۵. «رجال الکشی»، ص ۵۰۴: «محمد بن قولویه قال حدثنی سعد بن عبد الله القمی عن عبد الرحمن بن حماد الکوفی عن مروک بن عبید عن رجل قال قال أبو الحسن (ع): استوهبت عمارا من ربی فوهبه لی»

۶. «الملل و النحل»، ص ۹۸

۷. «رجال البرقی»، ص ۳۶ و ۴۸؛ «رجال الطوسی»، ص ۲۵۱ و ۳۴۰

۸. «رجال الکشی»، ص ۵۰۴

۹. «تهذیب الاحکام»، ج ۷، ص ۳۷۸، ح ۵ و ص ۴۵۴، ح ۲۸

چهارم: عدم اشاره نجاشی به مذهب عمار؛^۱ نجاشی ذیل عنوان عمار بن موسی ساباطی مذهب وی را بیان نکرد و او را ثقه در نقل معرفی کرد. این عبارت علاوه بر توثیق ظاهر در صحت مذهب هم می‌باشد.^۲ چون عادت نجاشی این است که اگر راوی امامی نباشد و او را توثیق کند مذهب او را بیان می‌کند و در مورد عمار اشاره‌ای به اعتقاد او نداشته است.^۳

پنجم: ظاهر کلام مفید در رساله عددیه^۴؛ بحر العلوم ظاهر کلام مفید در رساله عددیه را استقامت عمار در مذهب امامیه یا رجوع او به مذهب می‌داند.^۵

علاوه بر دلایل رجوع عمار از فطحی باید به نکاتی دیگر نیز توجه کرد:

اول (فشار حکومت بر شیعیان و امام کاظم علیه السلام): اواخر عمر شریف امام صادق علیه السلام و بعد از شهادت ایشان سختگیری و فشار حکومت از جانب منصور عباسی تشدید می‌شود. این مطلب به روشنی در نقل هشام آشکار است. ماموران و جاسوس‌های حکومت به دنبال امام بعد و اصحابش بودند. در آن زمان، منصور در مدینه جاسوس‌هایی داشت تا ببینند شیعه بر چه کسی اتفاق می‌کنند تا گردنش را بزنند. به طوری که امام کاظم علیه السلام نیز از فاش شدن امامت و آمدن اصحاب جلوگیری می‌کنند. به طوری که می‌فرمایند: «فإن أذاعوا فهو الذبح و أشار بيده إلى حلقه»^۶

اصحاب نیز می‌ترسیدند و از همه هراس داشتند. هشام می‌گوید شخصی که از جانب امام به دنبال آمده بود از او بیم داشتم که جاسوس یا عامل حکومت باشد. به قدری از او ترسیده بودم که خود را آماده مرگ کردم.^۷

دوم (محدود شدن دسترسی به امام کاظم علیه السلام): مدت امامت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام به نقل طبری و یعقوبی از سال ۱۴۸ تا سال ۱۸۳ یعنی ۳۱ سال می‌باشد.^۸ مدتی از این دوره در حبس مهدی عباسی بودند زمان این دوره مشخص نیست ولی باید بین سال‌های ۱۵۸ تا ۱۶۹ که دوران حکومت مهدی بوده است، باشد.

۱. «رجال النجاشی»، ص ۲۹۰

۲. «الفوائد الرجالية» للسید بحر العلوم، ج ۳، ص ۱۶۴

۳. «منتهی المقال فی أحوال الرجال»، ج ۱، ص ۴۳؛ «عدة الرجال»، ج ۱، ص ۱۱۵؛ «مستدرک الوسائل»، ج ۳، ص ۲۲

۴. «الرد علی اصحاب العدد»، ص ۲۵

۵. «الرد علی اصحاب العدد»، ص ۲۵؛ «الفوائد الرجالية» للسید بحر العلوم، ج ۳، ص ۱۶۴

۶. «الکافی»، ج ۱، ص ۳۵۱، ح ۷ پس اگر این جریان را پخش کنید به طور قطع او ذبح می‌شود و با دست خود به حلقشان اشاره کردند.

۷. همان

۸. «تاریخ الطبری»، ج ۸، ص ۲۷۱؛ «تاریخ یعقوبی»، ج ۲، ص ۳۸۱ و ۴۱۴

همچنین در دوران هارون الرشید از سال ۱۶۹ تا آخر عمر شریفشان هم در زندان بغداد بودند.^۱ این زندان‌های مکرر دسترسی به ایشان را کم می‌کرد و باعث محدودیتی برای راویان می‌شد.

سوم (سختگیری بر شخص عمار سبابی): علاوه بر خفقان و فشار بر شیعیان و شخص امام کاظم علیه السلام، عمار سبابی نیز به طور خاص تحت نظر و پیگرد حکومت بود. این نکته را کسی نقل می‌کند.^۲ یونس که یکی از راویان بزرگ است از هشام در مورد سکوت او می‌پرسد که آیا امام چنین دستوری دادند؟ هشام می‌گوید در ایام مهدی عباسی فشار بر زنادقه زیاد شد و ابن المفضل برای او فرقه‌های متعدد را نگاشت و آن را برای مردم خواندند. یونس می‌گوید من این نامه را که در باب الذهب^۳ و مدینه الواضح^۴ خواندند شنیدم. هشام می‌گوید در آن نامه فرقه‌های متعددی را نام برد که از جمله آن‌ها؛ فرقه زراریه، عماریه، یعقوبیه، جوالیقیه و اصحاب سلیمان الاقطع بود و این مسئله تا زمان هلاکت مهدی عباسی ادامه داشت.

این نقل نشان می‌دهد که عمار سبابی تحت تعقیب بوده است و او و اصحابش را جزء فرقه‌های ضالّه به حساب آوردند. در آن دوره حکومت با دست آویز کردن مبارزه با زنادقه، به از بین بردن گروه‌های دیگر از جمله شیعیان اقدام کرد. طبری پیگرد و کشتن زنادقه را در وقایع سال ۱۶۷ نوشته و سال ۱۶۹ را سال هلاکت مهدی عباسی ذکر می‌کند.^۵ البته به طور طبیعی بعد از مهدی عباسی نیز این فشار تا حدودی باید ادامه داشته باشد و به یکباره قطع نمی‌شود.

پس دسترسی به امام کاظم علیه السلام یا به جهت حفظ جان امام علیه السلام در اوایل امامت ایشان مقدور نبود و یا به جهت خود عمار که اسم او و یارانش در لیست مهدی عباسی قرار گرفته بودند و یا اینکه حضرت در زندان بودند و ارتباط با ایشان اساساً مقدور نبود. بدیهی است در چنین شرایطی عمار نمی‌توانسته احادیث زیادی از امام کاظم علیه السلام دریافت کند. نسبت به امام رضا علیه السلام نیز کهولت سبابی مانع رفت و آمد به مدینه می‌شد و بعد از مدتی هم امام علیه السلام عازم مرو شدند. سبابی در این دوره حداقل حدود ۸۰ سال داشته است.

همچنین بازگشت وی به مذهب یا استقامت او در تشیع نمی‌توانسته امری محسوس بشود. اختفاء وی امری قابل تأمل است. شاهد آن هم راویانی هستند که از عمار نقل می‌کنند که به دو دسته مدائنی و کوفی تقسیم می‌شوند. راویان کتاب هم تا دو طبقه - عمرو بن سعید و مصدق بن صدقة - از مدائنی‌ها هستند. شاید به همین

۱ «البدایة و النهایة»، ج ۱۰، ص ۱۸۳؛ «الملل و النحل»، ج ۱، ص ۱۶۱

۲ «رجال الکشی»، ص ۲۶۶

۳ باب الذهب در مصادر تاریخی در دو مکان به کار رفته یکی در روم و قسطنطنیه و دیگری برای ناحیه ای از بغداد که ظاهراً در اینجا مراد همین مکان است. «تاریخ اسلام»، ج ۱۳، ص ۵۵

۴ در کتاب‌های تاریخ شهر و بلدی به نام وضاح یافت نشد لکن در ناحیه شرقی بغداد منصور برای مهدی عباسی قصری بنا کرده به نام قصر الواضح که شاید مراد از مدینه الواضح همین مکان باشد. «البلدان»، ص ۲۷۹؛ «فتوح البلدان»، ص ۲۸۹؛ «معجم البلدان»، ج ۴، ص ۳۶۴

۵ «تاریخ الطبری»، ج ۱۲، ص ۵۱۳۸؛ «تاریخ یعقوبی»، ج ۲، ص ۴۰۰؛ «شذرات الذهب»، ج ۲، ص ۲۹۶.

جهت است که روایان کتاب ایشان متعدد نیستند و از کوفیان نمی‌باشند. یک راوی کوفی نداریم که از روایان مختص امام کاظم علیه السلام باشد و از عمار هم نقل کرده باشد. تمام روایان کوفی که از عمار حدیث نقل کردند از روایان امام صادق علیه السلام و یا روایان مشترک هستند. به غیر از محمد بن سنان که سه روایت اخلاقی از او نقل کرده است.^۱ این احتمال وجود دارد که وی در سباباط به سر می‌برده است و احادیث او شیوع پیدا نکرده است.

با توجه به این قرائن و دلایل بازگشت عمار از فطحیه روشن می‌شود که وی از فطحیه رجوع کرده است. و اگر اثبات نشود لاقلاً با ادله فطحی بودن عمار معارضه می‌کند و فطحی بودن وی قابل اثبات و امری مسلم نیست.

نتیجه گیری

عمار بن موسی سباباطی از روایان امام صادق و امام کاظم علیه السلام است. او حدود ۲۵۴ روایت نقل می‌کند که تمام آن‌ها مستقیم از امام صادق علیه السلام نقل شده و تنها سه روایت آن از غیر ایشان می‌باشد.

وی در مذهب عامه قرار داشته و در زمان امام صادق علیه السلام به شیعیان ایشان می‌پیوندد. بعد از شهادت امام علیه السلام در مذهب فطحیه قرار می‌گیرد. بین رجالیان اختلاف شده است که آیا وی تا آخر در این مذهب باقی مانده یا از آن رجوع کرده است. مشهور بلکه جمهور نظر اول را قبول کرده‌اند ادله ایشان کلمات رجالیان همچون عیاشی، کثی و طوسی و حدیث هشام بن سالم است. در مقابل برخی قائل به رجوع وی شدند و ایشان به حدیث استیهاب، ظاهر توصیف نجاشی، ظاهر کلام مفید و قرار گرفتن در میان اصحاب امام کاظم و امام رضا علیه السلام تمسک می‌کنند. این دلایل به ضمیمه شواهدی دیگر مانند عدم دسترسی به امام کاظم و فشار به شیعیان و تحت پیگرد بودن عمار به طور خاص این نکته را روشن می‌کند که رجوع به مذهب وی اشتها پیدا نکرد و فطحیه بودن ایشان ردّ و لاقلاً قابل اثبات نیست.

مسأله وثاقت عمار روشن‌تر می‌باشد. جمهور رجالیان قائل به وثاقت سباباطی هستند. مهمترین دلیل وثاقت وی شهادت نجاشی و سخن طوسی در تهذیب الاحکام و استبصار است. همچنین به کلام طوسی در عدة الاصول، کلام عیاشی و توصیف مفید در رساله عددیه نیز به عنوان دلیل یا شاهد تمسک شده است. وثاقت او نیز قرائنی چون نقل اجلاء و برخی اصحاب اجماع، صاحب کتاب بودن و اکتار روایت از وی را به دنبال دارد. در مقابل ادله تضعیف قابلیت رویارویی با این قرائن و شواهد را ندارد چرا که تضعیف سباباطی یا مستند به کلام طوسی در استبصار است که با کلمات خود او معارض است و یا تضعیف به جهت مذهب عمار است که علاوه بر ثابت نشدن فطحی بودن عمار همچنین مذهب فطحیه مضرّ به وثاقت نیست و تأثیری هم در روایات ندارد و یا

۱. «الكافی»، ج ۲، ص ۱۴۹، ح ۷ و ص ۶۳۸، ح ۱ و ص ۶۴۰، ح ۵؛ «علل الشرائع»، ج ۲، ص ۵۵۸، ح ۱

تضعیف به جهت اضطراب و نقل به معناهای خارج از قاعده عمار است که آن هم ثابت نشد. لذا دلایل ایشان تمام نبوده و وثاقت ساباطی محرز است.

کتاب نامه

- ۱- کتاب من لا یحضره الفقیه، ابن بابویه، محمد بن علی، چاپ دوم، دفتر انتشارات، قم، ۱۴۱۳
- ۲- علل الشرایع، ابن بابویه، محمد بن علی، چاپ اول، کتاب فروشی دآوری، قم، ۱۳۸۵ ش
- ۳- تاریخ ابن خلدون، ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد، تحقیق: خلیل شحادة، الطبعة الثانية، دار الفكر، بیروت، ۱۴۰۸ ه.ق
- ۴- معالم العلماء، ابن شهر آشوب، محمد بن علی، الطبعة الاولى، المطبعة الحیدریه، النجف الاشرف، ۱۳۸۰ ه.ق
- ۵- شذرات الذهب، ابن عماد حنبلی، عبدالحی بن احمد، الطبعة الاولى، دار ابن کثیر، دمشق - بیروت، ۱۴۰۸ ه.ق
- ۶- البلدان، ابن فقیه، احمد بن محمد، الطبعة الاولى، عالم الکتب، بیروت، ۱۴۱۶ ه.ق
- ۷- البداية و النهاية، ابن کثیر، عماد الدین اسماعیل، دار الفكر، بیروت، ۱۴۰۷ ه.ق
- ۸- عدة الرجال، اعرجی کاظمی، محسن بن حسن، چاپ اول، اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵ ه.ق
- ۹- الفوائد الرجالیه، بحر العلوم، محمد مهدی بن مرتضی، چاپ اول، مکتبة الصادق، تهران، ۱۳۶۳
- ۱۰- معراج اهل الکمال الی معرفة الرجال، بحرانی، سلیمان بن عبد الله، چاپ اول، عبدالزهراء العویناتی، بی جا، ۱۴۱۲ ق
- ۱۱- رجال البرقی، برقی، احمد بن محمد، چاپ اول، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۲ ه.ش
- ۱۲- نهاية التقرير، بروجردی، آقا حسین، مقرر: فاضل لنکرانی، محمد، چاپ اول، مرکز فقهی ائمة الاطهار، قم
- ۱۳- تبيان الصلاة، بروجردی، آقا حسین، مقرر: صافی گلپایگانی، علی، چاپ اول، گنج عرفان، قم، ۱۴۲۶ ه.ق
- ۱۴- فتوح البلدان، بلاذری، احمد بن یحیی، دار و مکتبة الهلال، بیروت، ۱۹۸۸ م
- ۱۵- الرجال، حلی، حسن بن علی بن داود (ابن داود)، چاپ اول، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۲
- ۱۶- ترتیب خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال، حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی)، چاپ اول، آستان قدس رضوی، مشهد مقدس، ۱۳۸۱ ه.ش

- ١٧- تذكرة الفقهاء (ط - الحديثة)، حلي، علامه، حسن بن يوسف بن مطهر اسدي، ١٤ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، اول، ١٤١٤ هـ ق
- ١٨- مختلف الشيعة فى أحكام الشريعة، حلي، علامه، حسن بن يوسف بن مطهر اسدي، ٩ جلد، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم - ايران، دوم، ١٤١٣ هـ ق
- ١٩- الرسائل التسع، حلي، جعفر بن حسن (محقق حلي)، چاپ اول، كتابخانه آية الله مرعشى، قم، ١٤١٣
- ٢٠- معجم البلدان، حموى، ياقوت بن عبد الله، الطبعة الثانية، دار صادر، بيروت، ١٩٩٥ م
- ٢١- معجم رجال الحديث، خويى، ابوالقاسم، چاپ پنجم، بى نا، بى جا، ١٤١٣ هـ ق
- ٢٢- تاريخ الاسلام، ذهبى، شمس الدين محمد بن احمد، تحقيق: عمر عبد السلام تدمرى، الطبعة الثانية، دار الكتاب العربى، بيروت، ١٤١٣ هـ ق
- ٢٣- الانساب، سمعانى، عبد الكريم بن محمد، الطبعة الاولى، مجلس دائرة المعارف العثمانية، حيدر آباد، ١٣٨٢ هـ ق
- ٢٤- كتاب نكاح، شيبيرى زنجانى، سيد موسى، چاپ اول، موسسه پژوهشى رأى پرداز، قم، ١٤١٩ هـ ق
- ٢٥- الملل و النحل، شهرستانى، محمد بن عبد الكريم، تحقيق: سيد محمد گيلانى، دار المعرفة، بيروت، ١٤٠٤
- ٢٦- اللباب فى تهذيب الانساب، شيبانى جزرى، على بن ابى الكرم، دار صادر، بيروت، ١٤٠٠ هـ ق
- ٢٧- بصائر الدرجات، صفار، محمد بن حسن، چاپ دوم، مكتبه آية الله مرعشى، قم، ١٤٠٤ هـ ق
- ٢٨- دلائل الامامة، طبرى آملى صغير، محمد بن جرير، چاپ اول، بعثت، قم، ١٤١٣ هـ ق
- ٢٩- تاريخ طبرى، طبرى، محمد بن جرير، الطبعة الثانية، دار التراث، بيروت، ١٣٨٧ هـ ق
- ٣٠- العدة فى الاصول، طوسى، محمد بن حسن، چاپ اول، محمد تقى علاقبنديان، قم، ١٤١٧ هـ ق
- ٣١- فهرست كتب الشيعة و اصولهم، طوسى، محمد بن حسن، چاپ اول، مكتبة المحقق الطباطبائى، قم، ١٤٢٠
- ٣٢- رجال الطوسى، طوسى، محمد بن حسن، چاپ سوم، جامعه مدرسين، قم، ١٣٧٣ هـ ش
- ٣٣- تهذيب الاحكام، طوسى، محمد بن حسن، چاپ چهارم، دار الكتب الاسلاميه، تهران، ١٤٠٧ ق
- ٣٤- الاستبصار فيما اختلف من الاخبار طوسى، محمد بن حسن، ، چاپ اول، دار الكتب الاسلاميه، تهران، ١٣٩٠ هـ ق

- ۳۵- مشرق الشمسين و اكسير السعادتین، عاملی، بهاء الدين محمد بن حسين، شارح: خواجویی خاتون آبادی، اسماعیل، چاپ دوم، مجمع البحوث الاسلامیه، مشهد، ۱۴۱۴ ه.ق
- ۳۶- الوافی، فیض کاشانی، محسن بن شاه مرتضی، چاپ اول، کتابخانه امیر المومنین علیه السلام، اصفهان، ۱۴۰۶ ه.ق
- ۳۷- الفوائد الرجالية، کجوری شیرازی، محمد مهدی، محقق: محمد کاظم رحمان ستایش، چاپ اول، موسسه فرهنگی دار الحدیث، قم، ۱۴۲۴ ق
- ۳۸- اختیار معرفة الرجال معروف به رجال الکشی، کشی، محمد بن عمر، چاپ اول، موسسه نشر دانشگاه مشهد، مشهد، ۱۴۰۹ ه.ق
- ۳۹- الرسائل الرجالية، کلباسی، محمد بن محمد ابراهیم، مصحح: محمد حسین درایتی، چاپ اول، موسسه فرهنگی دار الحدیث، قم، ۱۴۲۲ ق
- ۴۰- الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب، چاپ چهارم، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ ه.ق
- ۴۱- منتهی المقال فی احوال الرجال، مازندرانی حائری، محمد بن اسماعیل، چاپ اول، موسسه آل البيت، قم، ۱۴۱۶ ه.ق
- ۴۲- تنقیح المقال فی علم الرجال، مامقانی، عبد الله، چاپ اول، موسسه آل البيت، قم، ۱۴۳۱ ق
- ۴۳- روضة المتقین، مجلسی، محمد تقی، چاپ دوم، موسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، قم، ۱۴۰۶ ق
- ۴۴- ملاذ الاخیار فی فهم تهذیب الاخبار، مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، چاپ اول، مکتبه آیه الله مرعشی، قم، ۱۴۰۶ ه.ق
- ۴۵- الرد علی اصحاب العدد، مفید، محمد بن محمد بن نعمان، چاپ اول، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ه.ق
- ۴۶- الاختصاص، مفید، محمد بن محمد بن نعمان، چاپ اول، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ه.ق
- ۴۷- الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، مفید، محمد بن محمد بن نعمان، چاپ اول، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ه.ق
- ۴۸- میراث حدیث شیعه، فوائد الرجالیه کلباسی، مهریزی، مهدی، به کوشش: علی صدرايي خویی، چاپ اول، موسسه فرهنگی دار الحدیث، قم، ۱۳۸۰ ش.
- ۴۹- رجال النجاشی، نجاشی، احمد بن علی، چاپ ششم، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۵ ه.ش

۵۰- مستدرکات علم رجال الحديث، نمازی شاهرودی، علی، چاپ اول، بی نا، تهران، ۱۴۱۴

۵۱- خاتمه مستدرک الوسائل، نوری، حسین بن محمد تقی، چاپ اول، موسسه آل البيت، بیروت، ۱۴۲۹ ه.ق

۵۲- تاریخ یعقوبی، یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، دار صادر، بیروت، بی تا

پی نوشت

۱. تحقیقی در زمینه روایات و کتاب عمار ساباطی توسط نگارنده انجام شده است و این آمار حاصل تحقیق شخصی نویسنده است.
۲. بحث اسحاق بن عمار بین رجالیان بحثی مفصل و معرکه آراء است لکن به اختصار به آن می پردازیم و ادله آن را ذکر نمی کنیم.
۳. أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ وَعَلِيُّ ابْنَا الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدِ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ مُوسَى بْنِ قَيْسِ بْنِ أَخِي عَمَّارِ بْنِ مُوسَى السَّابَاطِيِّ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع
۴. محمد بن الحسن الصفار عن السندي بن الربيع قال حدثني محمد بن سعيد المدائني عن الحسن بن صدقة عن أبي الحسن الرضا ع قال قلت له جعلت فداك إني أدخل المعادن و أبيع الجوهر بترابه بالدنانير و الدراهم قال لا بأس به قلت و أنا أصرف الدراهم بالدراهم و أصبر الغلة و ضحاً و أصبر الوضح غلة قال إذا كان فيها دنانير فلا بأس قال فحكيت ذلك لعمار بن موسى الساباطي قال كذا قال لي أبوه ثم قال لي الدنانير أين تكون قلت لا أدري قال عمار قال لي أبو عبد الله ع تكون مع الذي ينقص.
۵. فَذُصِّفَتْ جَمَاعَةٌ مِنْ أَهْلِ النَّقْلِ وَ ذَكَرُوا أَنَّ مَا يَنْفَرِدُ بِنَقْلِهِ لَا يُعْمَلُ بِهِ لِأَنَّهُ كَانَ فَطْحِيًّا غَيْرَ أَنَا لَا نَطْعُنُ عَلَيْهِ بِهَذِهِ الطَّرِيقَةِ لِأَنَّهُ وَ إِنْ كَانَ كَذَلِكَ فَهُوَ ثِقَةٌ فِي النَّقْلِ لَا يُطْعَنُ عَلَيْهِ فِيهِ.
۶. این امارات را وحید بهبهانی در مقدمه "منهج المقال" ذکر کرده است و ما مواردی را که قابل تطبیق بر عمار بن موسی هست بیان می کنیم.
۷. قال النجاشي: ثقة ثقة («رجال النجاشي»، ص ۴۳۴) وی ۱۶ روایت از عمار نقل می کند. («الكافي»، ج ۱، ص ۳۳۳، ح ۲ و ص ۳۹۸، ح ۳ و ص ۴۳۰، ح ۸۴ و فيه ج ۴، ص ۸، ح ۲ و فيه ج ۵، ص ۴۴۲، ح ۱۰ و فيه ج ۶، ص ۹۸، ح ۱ و ص ۱۷۴، ح ۱ و فيه ج ۷، ص ۲۰۵، ح ۶ و ص ۲۰۶، ح ۱۱ و ص ۲۵۳، ح ۲ و ص ۲۵۵، ح ۱ و ص ۲۵۷، ح ۱۱ و ص ۳۰۲، ح ۳ و فيه ج ۸، ص ۲۰۴، ح ۲۴۶؛ «كتاب من لا يحضره الفقيه»، ج ۳، ص ۱۴۹، ح ۳۵۴۶ و ص ۴۵۴، ح ۴۵۷۱ و فيه ج ۴، ص ۵۴، ح ۵۰۸۵ و ص ۱۱۴، ح ۵۲۲۷؛ «الامالی» للصدوق، ص ۲۵۶، ح ۱۰؛ «فضائل الا شهر الثلاثة»، ص ۱۱۰، ح ۱۰۳؛ «كمال الدين»، ج ۲، ص ۶۴۵، ح ۷؛ «تهذيب الاحكام»، ج ۷، ص ۳۱۵، ح ۱۲ و ص ۳۲۰، ح ۲۹ و فيه ج ۸، ص ۹۱، ح ۲۲۸ و ص ۱۱۹، ح ۹ و ص ۲۰۷، ح ۳۷ و فيه ج ۹، ص ۳۷۴، ح ۵ و فيه، ج ۱۰، ص ۶۶، ح ۵ و ص ۸۲، ح ۸۸ و ص ۸۳، ح ۹۲ و ص ۱۳۶، ح ۲ و ص ۲۳۲، ح ۵۰؛ «الاستبصار»، ج ۳، ص ۱۹۲، ح ۱ و ص ۲۰۰، ح ۶ و ص ۳۲۲، ح ۱ و فيه ج ۴، ص ۲۳۵، ح ۲ و ص ۲۵۳، ح ۲؛ «الامالی» للطوسي، ص ۴۱۷، ح ۸۷؛ «بصائر الدرجات»، ج ۱، ص ۳۶۶، ح ۵ و ص ۴۵۱، ح ۳ و ص ۴۵۲، ح ۶؛ «الاختصاص»، ص ۲۵۵
۸. قال النجاشي: ثقة («رجال النجاشي»، ص ۱۴۳) و الطوسي: ثقة جليل القدر («فهرست الطوسي»، ص ۱۵۶) و ذکر الكشي حماد و غيره فقال: كلهم فاضلون خيار ثقات («رجال الكشي»، ص ۳۷۲) و ذكره ايضا من اصحاب الاجماع («رجال الكشي»، ص ۳۷۵). او سه روایت از عمار نقل می کند. («تهذيب الاحكام»، ج ۱، ص ۴۹، ح ۸۲ و فيه، ج ۲، ص ۱۸۲، ح ۲۸ و ص ۲۰۱، ح ۹۰ و فيه، ج ۷، ص ۱۰۰، ح ۳۸؛ «الاستبصار»، ج ۱، ص ۳۷۱، ح ۷)
۹. قال النجاشي: كان وجهها في أصحابنا قارئاً فقيهاً نحوياً لغوياً راوية و كان حسن العمل كثير العبادة و الزهد («رجال النجاشي»، ص ۱۱۷) و الكشي: هو ثقة خير فاضل مقدم معلوم في العلماء و الفقهاء و الأجلة من هذه العصابة («رجال الكشي»، ص ۴۱۲). او دو روایت از عمار نقل می کند. («الكافي»، ج ۶، ص ۳۴۸، ح ۱۸ و فيه ج ۸، ص ۲۷۳، ح ۴۰۷)

-
۱۰. قال النجاشی: ثقة عين («رجال النجاشی»، ص ۲۱۴) و الطوسی: ثقة («فهرست الطوسی»، ص ۲۹۴) و الکشی ذکره من اصحاب الاجماع («رجال الکشی»، ص ۳۷۵). او دو روایت از عمار نقل می کند. («النوادر» لالشعری، ص ۱۳۳، ح ۳۴۲؛ «تهذیب الاحکام»، ج ۷، ص ۲۵۹، ح ۴۷)
۱۱. این تحقیق حاصل جستجوی شخصی نگارنده است. «بازسازی کتاب عمار بن موسی ساباطی»